



افسانه شفיעی

چند دهه است که در حوزه معماری، مهم‌ترین سؤال‌ها و دغدغه‌ها و حتی گاهی اوقات چالش‌ها، بر سر مفهوم «هویت» است. ساختمان‌ها و عمارت‌های مختلفی با هزینه‌های فراوان ساخته می‌شود؛ اما آیا سازندگان‌شان مدعی هویت‌مندی آن هستند یا منتقدانش آن را بی‌هویت می‌دانند. در چنین شرایطی نبود معیارهای لازم و تعریف اساسی از این مفهوم، باعث شده که هرکس به طریقی داعیه‌دار آن باشد یا منتقدش، حتی گاهی نهادهای دولتی نیز در افسون این واژه گرفتار می‌شوند و هزینه‌های سرسام‌آور ساخت برج‌ها و محوطه‌های خود را به دست معماران و طراحانی می‌سپارند که مبلغِ هویت‌مندی سازه‌های خود هستند؛ اما در پایان، اثری از دل خاک سر برمی‌آورد که نه هویت دارد و نه حتی ساختاری معمارانه. حتی کار تا آنجا پیش رفته که گروهی دزدمن از هویت در معماری را نوعی شایده عامرانه می‌دانند و معتقدند در معماری فعلی ایران که برگرفته از نمونه‌های خارجی است، پرداختن به موضوع هویت در بهترین شرایط، بیپهوه است. اما این تمام ماجرا نیست. در ایران فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی زیادی در حوزه هویت معماری انجام شده، منتقدان و پژوهشگران و حتی رسانه‌های متنوعی نیز وجود دارند که همه نشان از نیاز به پرداختن به این موضوع در میان جامعه معماران کشور است. از سوی دیگر معماری ایران در دوره‌هایی چنان شکوفا بوده که اکنون می‌توان آن را صاحب هویت دانست و چنین فرض کرد که تعریف و معیار این هویت کم شده‌است. گفت‌وگو با دکتر حسین سلطان‌زاده که از استادان بنام دانشگاه‌های کشور در حوزه معماری است با تأکید بر یافتن پاسخی برای تمامی این سؤال‌ها انجام شده، او که پژوهشگری فعال در عرصه رسانه‌های معماری به‌شمار می‌رود، معتقد است که **اولا** معماری می‌تواند دارای **معنای هویت** باشد، **همچنین** معماری ایران در دوره‌هایی به این **واژه** نزدیک شده و در **نهایت** می‌توان **هویت** را تعریف و حتی در سازه‌های جدید بازآرا کرد.

❧ **در حال حاضر مبحث اصلی در فضای معماری کشور، موضوع هویت است. به نظر شما آیا می‌شود گفت که معماری دارای هویت است، خصوصا معماری معاصر ایران؟**

در حال حاضر در معماری معاصر ایران چگونگی هویت‌بخشیدن به بناها، یکی از دغدغه‌های اصلی است؛ موضوع به‌این‌ترتیب می‌تواند مورد ملاحظه قرار گیرد که در دوره معاصر به‌سبب وجود عوامل متعدد و گوناگون، از جمله تکنولوژی ساختمان که به تدریج جنبه جهانی به خودش گرفته و همچنین به‌سبب برخی از فعالیت‌ها و کارکردها – که آن نیز تحت تأثیر روابط جهانی به سمت یکسان‌شدن حرکت می‌کند - و همین‌طور به دلیل تبادلات فرهنگی و به ویژه توسعه مدیریتسم و سایر گرایش‌های پس از آن در سطح جهانی، موضوع هویت ملی برای معماری برخی از کشورها و ازجمله ایران، به عنوان یک موضوع اساسی مطرح شده است.

اگر بخواهیم به سابقه این موضوع به صورت مختصر نگاهی داشته باشیم، باید گفت که بحث هویت در معماری ایرانی از دوران پهلوی اول به‌تدریج مطرح شد. از آن زمان بود که برخی از گرایش‌های نئوکلاسیسیسم اروپایی و از اواسط دهه دوم قرن محصور به‌تدریج مدرنیسم وارد ایران شد و معماری سنتی ایران در برابر عوامل مطرح به‌تدریج مورد بی‌توجهی قرار گرفت.

❧ **در چنین شرایطی معماری ایران مورد بی‌توجهی قرار گرفت و لابد برای مقابله با آن گرایش‌های هویت‌طلبی هم به می‌مدان گذاشتند؟**
پیش‌ازآن بگوییم که تضعیف هویت معماری ایرانی در دوره معاصر را می‌توان زاییده دو دسته از عوامل به‌شمار آورد؛ هم گمان می‌کنم یک دسته از عوامل، عوامل درونی بودند؛ یعنی به خصوصیات معماری ایرانی و فضای آموزش معاصر ایرانی‌ها در دوران قاجار مربوط می‌شدند و دسته دوم عوامل بیرونی یا خارجی بودند. در مورد عوامل درونی باید به این نکته اشاره کرد که متأسفانه تجربیات و دانش معماری در جامعه سنتی ایران به صورت سینه‌به‌سینه و شفاهی منتقل می‌شد و نتوانست تا اواخر دوره قاجار به صورت آکادمیک تبدیل شود، که در زمینه دانش معماری کتاب یا رساله‌ای نوشته می‌شود آن بحث و گفت‌وگو شود و این یکی از ضعف‌های بزرگی بود که سبب شد از دوره قاجار به بعد با انتقال حکومت از صفویه به قاجار و تغییر پایتخت از اصفهان به تهران و دگرگونی در ساختار اقشار روشنفکر و حرفه‌مند در حوزه معماری، ضعف‌های اساسی در معماری ایران پدید آید، به‌این‌ترتیب که معمارانی که از دوران قاجار به کار اشتغال ورزیدند، تجربه و توانایی کافی نداشتند.

❧ **بر اساس آثار پیرنیا و دیگر محققان، شروع شکاف در هویت معماری ایران بیشتر منتسب به دوره قاجار است، این اتفاق چطور آغاز می‌شود؟**
از دوره قاجار تقلید از معماری‌های دیگر آغاز می‌شود. کمتر دیدهام افرادی به موضوع تقلید از معماری هند و عثمانی در دوره قاجار اشاره کرده باشند؛ درحالی‌که قبل از اینکه ما به تقلید از اروپا بپردازیم، تقلید از هند و عثمانی در معماری ایران راه پیدا کرده بود و این موضوع، نشان‌دهنده آن است که چون معماران ایرانی در دوران قاجار توانایی کافی برای ابداع به صورت گسترده در هنر معماری و توسعه دانش معماری نداشتند، به ناچار در برخی از حوزه‌ها به تقلید روی آوردند؛ به‌همین‌دلیل بود که ما در برابر معماری اروپایی نتوانستیم تحریکی داشته باشیم و خیلی سریع جامعه ایرانی مشتاق، مبهوت و سپس جذب معماری اروپایی شد و معماری خودمان نتوانست با توجه به تحولات جهانی، خود را دگرگون کند این عامل را به طور عمده می‌توانیم در واقع عامل درونی بدانیم؛ یعنی ضعفی که ما در آن داشتیم و زمینه را آماده کردیم.

❧ **البته این موضوع به نظر طبیعی می‌آید. معروف است که ما توسعه همه‌جانبه نداشته‌ایم و به‌همین‌دلیل است که نمی‌توانیم هیچ‌گاه خودمان را مدرن بدانیم، بلکه مدرنیزه شده‌ایم. احتمالا در کنار این میل به تقلید از معماری اروپایی خلاهایی هم در حوزه‌های دیگر بوده.**

دقیقا؛ پیشرفت معماری در یک جامعه با پیشرفت سایر هنرها و دانش‌ها مرتبط است؛ یعنی ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که در یک جامعه فلسفه، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و هنرهای دیگر پیشرفت نکنند؛ ولی معماری پیشرفت کند. چنین امری امکان‌پذیر نیست، بنابراین وقتی ما به معماری نگاه می‌کنیم، می‌بینیم سایر رشته‌هایی که با معماری می‌توانستند ارتباط داشته باشند و اگر پیشرفت می‌کردند در معماری تأثیر می‌گذاشتند، نیز پیشرفت نکرده‌اند. بدیهی است که معماری نیز به طور مستقل نمی‌توانست از دانش‌های دیگر تغذیه شود؛ بنابراین هم خود دانش معماری و هم رشته‌های وابسته به آن، هر دو در دوران قاجار دچار یک ضعف اساسی بودند. این‌دسته از عوامل را عوامل درونی نام‌گذاری می‌کنیم؛ اما عوامل بیرونی بسیار روشن‌تر هستند و در واقع توسعه تکنولوژی از یک طرف، همچنین توسعه اجتماعی و فرهنگی که غرب در سایه آن توانست نوعی نفوذ فرهنگی و فنی در کشورهای شرقی و ازجمله ایران داشته باشد از سوی دیگر، سبب شدند ما به صورتی غافلگیرانه در برابر معماری مدرن به تدریج عقب‌نشین‌شده، آن را بی‌پذیریم. ❧ **با این حساب می‌توان فقط دانش داخلی و جدایی از تاریخ و میراث را**

هویت در معماری ایران به روایت حسین سلطان‌زاده؛

دربار مدرنیته عقب‌نشینی کردیم



عباس کوثری، شریک

جزء معماران سنتی بودند که تعدادی مسجد یا گاه خانه با برخی فضاهای کوچک به‌این‌ترتیب طراحی می‌شد؛ اما جریان عمده طراحی فضاهای دولتی و فضاهای عمومی به شکلی بود که جو معماری مدرن بر آن حاکم بود که این جریان تا دهه ۵۰ ادامه داشت. در دهه ۵۰ در واقع نوعی انتقاد به غرب‌زدگی و نوعی توجه به فرهنگ خودی در بسیاری از کشورهای شرقی، ازجمله ایران پدید آمد. در حوزه مباحث اجتماعی، در حوزه ادبیات، سینما، موسیقی و نقاشی و ویژه کار کنند. نکته دیگر که باید به آن اشاره کنیم و می‌توان از یک جهت معماری هم چنین گرایشی پدید می‌آید و برخی از معماران ایرانی از اینکه هویت معماری ایرانی کاملا در بناهای ما از بین می‌رود، اظهار نگرانی و سعی کردند در برخی از آثار به معماری ایرانی توجه کنند. چندین نفر از معماران دهه ۵۰ به طور بارز در این‌زمینه کارهایی انجام دادند که همان‌طورکه می‌دانید، نادر اردلان، حسین امانت و کامران دیبا سه نفر از معمارانی هستند که به صورت بسیار خاص به معماری ایرانی توجه می‌کنند و در کارهایی که خود داشتند، به گونه‌ای سعی می‌کنند از معماری ایرانی الهام بگیرند. چنین جریانی پیش می‌آید و طراحی فضاهایی با هویت ایرانی در پیش از انقلاب به عنوان یک جریان مثبت مطرح می‌شود و حتی این جریان سبب می‌شود نخستین کنفره بین‌المللی معماری در سال ۱۳۴۹ در ایران با موضوع «محتوای پیوند بین تکنولوژی و معماری سنتی ایران تشکیل شود که بسیار اهمیت دارد.

❧ **این مواضع غریزیه تغییر می‌کرده‌اند که نگرانی درباره هویت، دوباره به یکی از دغدغه‌های معماری ایران بدل می‌شود؟**

این روند تا دوران انقلاب ادامه داشت. پس از انقلاب با یک نگرش مذهبی‌تر و بومی‌تر جریان ادامه پیدا می‌کند و به‌نظر می‌رسد در برخی از زمینه‌ها تا یک دهه یعنی دهه ۶۰ و اوایل ۷۰ بسیاری از پروژه‌هایی که طراحی و احداث می‌شدند، با تأکید ویژه کارفرمایان به هویت ایرانی، به ویژه معماری ایرانی در دوران اسلامی طراحی و ساخته می‌شدند، اما نکته‌ای که وجود داشت، این است که این‌کار عمدتا در سطح طراحی و اجرا انجام می‌شد و متأسفانه سرمایه‌گذاری معنوی در زمینه حوزه‌های تئوریک و آموزشی و به صورت عمیق در مباحث تئوریک و توسعه آکادمیک تلاشی صورت نگرفت. به‌همین‌دلیل است که به‌نظر می‌رسد از میانه‌های دهه ۷۰ به‌تدریج بحث هویت ایرانی کمرنگ شد و حتی بسیاری از کارفرماها دیگر زیاد به آن بها ندادند؛ به خصوص که برخی از پروژه‌هایی که با توجه به موضوع هویت، طراحی و احداث شدند، هویت را در سطح بسیار ساده مورد توجه قرار دادند و این امکان را نداشتند که بتوانند این مبحث را متحول کنند و با نیازهای روز و فلسفه‌های جدید، توسعه دهند؛ یعنی بحث هویت فقط به این صورت مورد توجه قرار می‌گیرد که برخی از عناصر و المان‌ها عینا تکرار شود و وقتی شکلی چندین‌بار تکرار شد، دیگر جذابیت خود را از دست می‌دهد و دانشجویان و معماران جوان، دیگر از آن استقبال نمی‌کنند، به‌همین‌دلیل کمی دل‌زدگی –نه‌تنها در حوزه‌های آموزشی بلکه- در حوزه‌های اجرایی ایجاد و باعث شد بسیاری از معماران و کارفرمایان از کارهای خود روی‌گردان شوند.

❧ **روند کمرنگ‌شدن هویت در معماری ایرانی حتی سبب شد که نزدیک به یک دهه پیش، برخی از مسئولان مهم کشوری، به این مسئله تأکید کنند که هویت معماری ایرانی و اسلامی مورد توجه قرار گیرد. در این زمینه تحقیق و پژوهش‌هایی هم به صورت مقطعی انجام و سپس قطع شد. چرا؟**

شاید باید این سؤال را این‌طور ببینیم که چرا مدرنیسم در ایران هیچ‌گاه نتوانست به صورت پایه‌ای و اساسی با سنت در حوزه معماری ترکیب شود. مدرنیته در غرب یک تحول درون‌زا است؛ درحالی‌که در ایران با بسیاری از کشورهای شرقی، نوعی فلسفه وارداتی است. ما بدون اینکه تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی لازم را گذرانده باشیم، مدرنیته را به درون برخی از عرصه‌های کشور وارد کردیم و چون از لحاظ زیرساخت‌های اجتماعی، ادماگی پذیرش آن را نداشتیم، نتوانستیم میان این موضوع وارداتی و عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، هماهنگی ایجاد کنیم.

نگاهی به فرهنگ غرب (مثلا معماری) به ما نشان می‌دهد که تفکرات فلسفی‌تا چه حد در دل رویدادهای اجتماعی و هنری قرار دارد؛ اما وقتی به شکل‌گیری معماری مدرن در ایران نگاه می‌کنیم نخستین بارقه‌های معماری مدرن را در معماران ایرانی تحصیل‌کرده غرب می‌بینیم که اکثر مسلمان نیز نبودند و احتمالا دغدغه‌های مذهبی و اجتماعی متفاوتی با ما داشتند. وارثان هوانسیان، گروریان و… از این دسته‌اند. گروه دیگری هم از تحصیل‌کرده‌های بوزار فرانسه هستند که در توسعه معماری مدرن به‌وجودآمده توسط طیف اول می‌گویند؛ فروغی، سیحون، فرمانفرمایان و ریاحی که در خارج تحصیل کرده بودند نیز از این دسته‌اند.

❧ **کفایت یک‌سری فعالیت‌های پژوهشی انجام شده و حتی در حوزه آموزش نیز بعضی استادان ایرانی به این موضوع توجه کرده‌اند. نتیجه این تحول محتوایی در ساختار معماری ما چه بوده است؟**
محتوای آموزشی‌ما به طور عمده به گونه‌ای نیست که بتواند بین خواسته‌ها و آرمان‌ها و گرایش‌ها و فرهنگ ایرانی در حوزه معماری ارتباط برقرار کند. دانشجویان ما در دانشگاه‌های معماری غالبا از مجله‌های غربی استفاده می‌کنند و خودآگاه یا ناخودآگاه به جوان‌های ما الهام می‌دهند و آن چیزی که در دانشگاه‌های می‌گذرد، آشنایی با معماری ایرانی است؛ اما اینکه چطور می‌توان آن را توسعه داد، چیزی است که روی آن کار نشده و یک خلأی است که وجود دارد، بنابراین این نکته که چگونه می‌توانیم هویت را در معماری ایرانی مطرح کنیم، بحث پیچیده‌ای است که از یک طرف به مباحث درون‌رشته‌ای نیاز دارد و از یک طرف به مباحث بین‌رشته‌ای که منظور از مباحث بین‌رشته‌ای؛ فلسفه، زیبایی‌شناسی، روان‌شناسی و… هستند و مباحثی که می‌توانند به توسعه معماری به صورت درون‌زا کمک کنند.

ادامه در صفحه ۱۱

معماری

معماری و شهرسازی، مانیئتورینگ و حقوق شهروندان

رسانه‌ها چه می‌توانند بکنند؟



علی اعطا*

به‌نظر می‌رسد در دهه‌های گذشته، هیچ‌گاه مسائل حوزه شهر و معماری، به اندازه یکی، دو سال گذشته موردتوجه رسانه‌های عمومی نبوده است. رویدادهای مختلفی در این سال‌ها نشان داد رسانه‌ها با واکنش به موقع نسبت به برخی اتفاقات، توانسته‌اند در یک بده‌بستان منطقی و معقول با افکار عمومی، از یک سو به نمایندگی از افکارعمومی ایفای نقش کنند و از دیگرسو افکارعمومی را ساماندهی کنند و انسجام ببخشند. می‌توان به مثالی اشاره کرد. مسائل حوزه میراث‌فرهنگی، معمولا موردتوجه اقشار مختلف جامعه بوده و کمابیش نسبت به آن حساسیت‌هایی نشان داده می‌شود. اما اینکه مجموع این حساسیت‌ها، در یک بیان شاخص، با موضعی مشخص از رسانه‌هایی که افکارعمومی را نمایندگی می‌کنند به گوش برسد و از پیگیری رسانه‌ها، نتایج قابل‌قبولی حاصل شود، سال پیش، در موضوع کاخ ثابت پاسال اتفاق افتاد. کاخ ثابت پاسال، در فهرست میراث فرهنگی ثبت نشده بود (چنان‌که الان هم ثبت نشده) و بر اساس طرح تفصیلی، احتمالا بدون مشکل خاصی می‌توانست تخریب شود و یک مجموعه بزرگ تجاری – اداری (آن هم در یکی از بهترین نقاط شهر تهران) جایگزین آن شود. اما چنین نشد. کسانی به این موضوع واکنش نشان دادند که این ساختمان به‌لحاظ معماری ارزشمند است. با واکنش اولیه رسانه‌ها، به‌تدریج پای کارشناسان باتجربه حوزه میراث از یک سو و مدیران سطوح مختلف از سوی دیگر، به این موضوع باز شد و اظهارنظرها و اقدامات مقیاس وسیع‌تری پیدا کرد. حالا دیگر کم‌کم این موضوع و پیگیری آن در رسانه‌های عمومی، به موضوع قابل‌توجهی برای شهروندان تبدیل شده بود. به تعبیر دیگر، حالا برای بسیاری از شهروندان مسئله این بود؛ ماندن این ساختمان تاریخی و یا تخریب آن. ممکن است کسانی بگویند هنوز این واکنش‌ها ثمر نداده و سرنوشت این بنا، همچنان مبهم است. قبول؛ اما توجه کنیم، اگر واکنشی صورت نمی‌گرفت، احتمالا الان که این یادداشت نوشته یا خوانده می‌شود، اثری از این ساختمان باقی نمانده بود. به گمان من، این نمونه‌ای است از مانیئتورینگ و پایشی که رسانه‌ها واسطه انجام آن هستند. اما چرا واسطه انجام آن؟

یکی از مشکلات و ضعف‌های عمده ما در تلقی‌ای که نسبت به مفاهیم معماری و شهرسازی داریم، این است که یاد نگرفته‌ایم. مسائل این حوزه را با معیارهای حقوق شهروندی خوانش کنیم. شهروندی این حوزه را در قفتمان حقوقی فهمیده می‌شود، اما درعین‌حال، گفتمان‌های فرهنگی و جامعه شناختی مفهوم شهروندی، تکمیل‌کننده این مفهوم در قفتمان حقوقی نیز هست. نیاز به زندگی در شهری باکیفیت، قابل سکونت و هویت‌مند، بخشی



از حقوق شهروندی است. بالطبع تحقق حقوق شهروندی در حوزه‌های مربوط به معماری و شهرسازی، یکی از مسائلی است که نیازمند پایش و مانیئتورینگ است. این پایش البته در اصل وظیفه‌ای حاکمیتی است.

شاهد و قرآن نشان می‌دهد گاه در دهه اخیر، مسائل حوزه‌های معماری و شهرسازی، با چالش جدی در زمینه پایش و مانیئتورینگ مواجه بوده است. در این حوزه‌ها، به علت امکان وجود گردش مالی گسترده، همواره وسوسه تخلفات بزرگ فراهم است. خطاها و تخلفاتی که ممکن است صورت پذیرد، در واقع با معیار طرح‌های فرادست (طرح‌های توسعه و عمران مصوب) سنجیده خواهد شد. طرح‌های توسعه و عمران شهری، که مراحل متوالی بررسی و تأیید را در گروه‌های کارشناسی در سطوح مختلف گذرانده و در نهایت به تصویب مراجع عالی رسیده است، باید به‌عنوان یک ميثاق مشترک در میان مجموع گروه‌های ذی‌مدخل پذیرفته شود. تجربه این سال‌ها نشان داده است که محیط زندگی ما صدمه می‌زند و حقوق ما را نسبت به آنچه زندگی با چالش مواجه می‌کند، تخطی در طرح‌ها و برنامه‌هایی است که حکم قانون را دارند.

چنان‌که مطرح شد، پایش و مانیئتورینگ در اصل وظیفه‌ای حاکمیتی است، اما در یک جامعه مردم‌سالار، این رسانه‌ها هستند که بخشی از بار این پایش را بر دوش می‌کشند. رسانه‌ها اطلاع‌رسانی می‌کنند، نقد می‌کنند، تفسیر می‌کنند و مسائلی را مقیاس وسیع به گفت‌وگو می‌گذارند و به‌عنوان واسطه‌ای میان بخش‌های نظارت عالیه در حاکمیت در یک سو و اجتماع در سوی دیگر، عمل می‌کنند. همچنین موضوعات را تفسیر می‌کنند، چه دستگاه‌های نظارتی و چه اجتماع را متوجه موضوعاتی می‌کنند و درنهایت مددکار پایش حقوق شهروندی و مدافع آن می‌شوند تا از ورای این تعامل دوسویه، حقوق شهروندان نسبت به محیط زندگی‌شان، تأمین شود. بنابراین می‌توان گفت، در مانیئتورینگ مسائل شهری، یکی از هدف‌گذاری‌های عمده مربوط به تأمین حقوق شهروندی در حوزه معماری و شهرسازی است. نهادهای نظارت عالیه مانند شورای‌عالی شهرسازی و معماری و وزارت راه‌وشهرسازی، در موضوع مانیئتورینگ مسائل شهری، چنین رویکردی را دنبال می‌کنند. طبیعی است اگر نیاز به مانیئتورینگ در حوزه شهرسازی را بی‌پذیریم، خواهیم دید این مانیئتورینگ نمی‌تواند صرفا با اتکا بر ظرفیت‌های نهادهای دولتی و بدون تعامل منطقی و معقول با رسانه‌ها صورت گیرد. این رسانه‌ها هستند که در نهایت به مدد تأمین حقوق شهروندی خواهند آمد و در سطحی بالاتر و با سرعتی فراتر از نهادهای نظارتی، می‌توانند بر اقدامات معماری و شهرسازی نظارت کنند.

❧ **مشاور رسانه‌ای معاون معماری و شهرسازی وزارت راه و شهرسازی**